

مسأله تحقیق، مسأله اصلی تحقیق (تأملی روش‌شناختی در مفاهیم بنیادین تحقیق)

* قباد منصوربخت

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

گسترش تحصیلات تکمیلی و توجه به تولید علم در سالیان اخیر، اگرچه به افزایش کمی تحقیقات در کشور منجر شده است، اما کیفیت پا به پای کمیت رشد نکرده است. زیرا در بسیاری از تحقیقات انجام شده و همچنین پایان‌نامه‌های تحصیلی، مشکلات و نواقص اساسی از حیث پایبندی و رعایت اصول و قواعد روش تحقیق به ویژه از جنبه نظری به وضوح قابل مشاهده است. یافته‌های این تحقیق براساس مطالعه و بررسی تعداد قابل توجهی از منابع و مآخذ روش‌شناختی مربوط به رشته‌های مختلف علوم انسانی نشان می‌دهد که ریشه اصلی مشکلات مزبور، از ابهام و آشفتگی معنایی و مصداقی در مفاهیم نظری و اساسی مندرج در منابع و مآخذ روش‌شناختی ناشی می‌شود. زیرا فرایند یادگیری روش تحقیق با اتکای به منابع به صورت مطلوب، دقیق و ساختمان‌د انجام نمی‌گیرد و به تبع آن دانشجویان و محققان توانایی لازم را برای انجام امر تحقیق کسب می‌کنند و نتیجه این امر به ظهور نواقص و معایب اساسی در تحقیقات منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق، مسأله، سؤال، موضوع، فرضیه، چارچوب نظری

Research Problem: Research's Main Problem

Ghobad Mansoorbakht

Assistant Professor, Department of History

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Abstract

Extension of higher education and the development of science in recent years have led to an increase in the quantity of research; however, the quality hasn't developed proportionately. The reason is that in so many research projects and also educational theses, there are critical problems and deficiencies in observing the rules and principles of research methodology; especially from the theoretical point of view. The finding of this research indicate that the root of the problem lies in conceptual vagueness and confusion in research methodology; the reason being inadequate and inefficient learning process in this regard.

Keywords: Research Method, Problem, Question, Subject, Hypothesis, Theoretical Framework

* دکترای تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی. استادیار گروه تاریخ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مدخل و طرح مسأله

گسترش مقاطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه و توجه و تأکید بیش از پیش بر گسترش تحقیقات علمی و تولید علم در سطح کشور، گسترش کمی تحقیقات را در دانشگاه‌ها و سایر مراکز و سازمان‌های علمی در پی داشته است. اما نگاهی گذرا به تحقیقات انجام شده و پایان‌نامه‌ها، حاکی از وجود معایب اساسی روش‌شناختی در بیشتر آنهاست. معایبی که از حیث پایبندی به اصول و قواعد روش تحقیق و وجود رابطه ساختمند میان مسأله، سؤال، نظریه، چارچوب نظری، فرضیه، استدلال و نتیجه در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی به وضوح قابل مشاهده است. وجود چنین معایبی نه تنها در اعتبار علمی تحقیقات، خدشه اساسی وارد می‌کند، بلکه مانع از نهادینه شدن موقعیت لرزان تحقیقات و سخن گفتن از نهاد تحقیق در ساختار فرهنگی و علمی کشور خواهد شد. زیرا وجود معایب روش‌شناختی فرض وجود رابطه منطقی و سازگار بین دو بخش اصلی تحقیق را بی‌اعتبار می‌سازد. به عبارت واضح‌تر، بخش نخست ناظر به مبانی نظری و مقدمات تحقیق و بخش دوم، اقدامات عملی و متن تحقیق را در برمی‌گیرد. بر این اساس، مبانی نظری و مقدمات روش‌شناختی تحقیق نشانگر نحوه شناخت و تشخیص و طرح صورت مسأله و راه‌حل آن و اقدامات عملی و متن تحقیق به معنای حل مسأله است. بنابراین اعتبار هر تحقیقی در وهله نخست بر مبانی نظری و مقدمات روش‌شناختی استوار است. زیرا متن تحقیق چیزی جز به کارگیری مقدمات روش‌شناختی در عمل نیست. از این رو وجود معایب اساسی در مقدمات و مبانی روش تحقیق، به معنای نقض غرض و کان لم یکن بودن تحقیق است.

سؤال تحقیق

باتوجه به آن چه گفته آمد؛ چه رابطه‌ای میان آموزه‌های منابع و متون روش‌شناختی وجود نقائص معایب بنیادین روش‌شناختی در تحقیقات و پایان‌نامه‌های حوزه علوم انسانی وجود دارد؟

فرضیه

این تحقیق بر این فرضیه استوار است که بین نحوه طرح مفاهیم بنیادین مربوط به تحقیق در متون و مآخذ روش‌شناختی و وجود نقائص و معایب مختلف در تحقیقات رابطه مستقیم وجود

دارد. به این معنا که آشفتگی و نابسامانی در به کارگیری مفاهیم و اصطلاحات، وجود ابهام معنایی و عدم تعریف دقیق و واضح مفاهیم بنیادین روش‌شناختی در کتب و مقالات مربوطه، روند آموزش مفاهیم مذکور و به کارگیری عملی آن‌ها توسط دانشجویان و محققان را مختل ساخته و در نتیجه، دانشجویان از ابتدا با مفاهیم گنگ و نیمه روشن مواجه می‌شوند. حاصل منطقی این وضع، عدم استقرار مفاهیم مذکور به صورت ساختمان‌د در ذهن دانشجویان و عدم شکل‌گیری ذهنیت و افق دید علمی مرتبط با زمینه تحصیلی و تولد موالید علمی ناقص‌الخلقه است.

مسأله

نقطه کانونی و محوری تحقیق است. تحقیق بدون مسأله مانند دایره مربع است. اما امری چنین عظیم و مهم نه تنها در متون آموزشی، بلکه به تبع آن در تحقیقات نیز به‌طور جدی مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد. این سهل‌انگاری، جنبه ظاهری قضیه به‌شمار می‌رود و در باطن از عدم تفکر جدی و دقت نظر و موشکافی در این باب حکایت می‌کند.

1 - نخستین دسته از متون روش تحقیق، کم و بیش تعریف قابل قبولی از مسأله ارائه داده‌اند، اما نگاه اجمالی و اختصار بیش از حد مانع از تفهیم کامل و مطلوب معنا به مخاطب شده و به همین دلیل نمی‌توان انتظار داشت که توانایی لازم نظری و عملی در شناخت و کشف و طرح مسأله در مخاطب ایجاد شده باشد.

1 - 1 - «شاید مهم‌ترین مرحله حل یک «مشکل» درک کامل آن توسط محققان است که مسئولیت آن را برعهده دارند. درک کامل یک مشکل سهولت قابل ملاحظه‌ای در حل آن ایجاد می‌کند. مشکل را گاهی «معما» و یا «مسأله» و یا «سؤال» و یا «مبهم» نیز نامیده‌اند و هدف تحقیق همان‌طور که گفته شد حل کردن مشکلات و مسایل و پاسخ دادن به سؤالات و روشن کردن مبهمات است. «مشکلات» چیست؟ به زبان ساده مشکل عبارت است از «مانعی» در مقابل حالت مطلوب و یا حالتی از شک و تردید و یا استفسار درباره یک ناشناخته»¹ (شاهین 1355: 89). شاهین از معدود نویسندگانی است که علیرغم توجه جدی به اهمیت مسأله و وجوه مختلف معنایی آن مثل مشکل، معما و مبهم، از سویی آن را با سؤال

1 - لازم به ذکر است که در این مختصر مجال ارائه نقد و بررسی تک‌تک منابع مورد بررسی وجود ندارد. مناسب با حوصله مقاله در هر مورد، تنها به چند منبع منتشر شده در سالیان دور و اخیر استناد شده است.

خلط کرده است و در نتیجه حد و مرز میان مسأله و سؤال را به هم ریخته است و از سوی دیگر به دلیل اختصار در توضیح جنبه‌های مختلف مسأله و نحوه مسأله‌شناسی و مسأله‌یابی، آگاهی کافی و لازم را در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد. اگرچه وی می‌کوشد در ذیل عنوان «مشکل، و حالت مطلوب» (همان: 90)، به صورت روشنی در ضمن ذکر چند مثال از مشکل و حالت مطلوب؛ آگاهی مخاطب را از مصادیق مشکل و مسأله افزایش دهد؛ اما چنان که گفته شد قادر به ایجاد نگاه مسأله بین و مسأله جو در مخاطب نیست.

1-1-1- طاهری نیز از کسانی است که در کتاب روش تحقیق در علوم سیاسی؛ اشاره درستی به مفهوم مسأله دارد و آن را با مشکل و مانع یکی می‌گیرد و به نقل از دیویی در کتاب «چگونه ما فکر می‌کنیم» می‌نویسد: «اولین مرحله تحقیق احساس وجود یک مشکل است. به این معنی که پژوهشگر، در کار خویش، با مانع یا مشکل روبه‌رو گردیده است، که در حل آن ابهام یا تردید دارد» (طاهری 1380: 85). سپس ضمن توضیح مختصری ادامه می‌دهد: «بنابراین مسأله و موضوع تحقیق عبارت از شرایطی است که وجود دارد و در ذهن پژوهشگر ایجاد سؤال می‌کند و پژوهشگر را بر می‌انگیزد که در آن کندوکاو کند. مسأله مشکل احساس شده‌ای است که محقق به حل آن علاقه‌مند است و می‌خواهد راه‌حل آن را بیابد. هنگامی که محقق چنین احساسی پیدا می‌کند، می‌توان گفت که او موضوع و مسأله تحقیق خویش را انتخاب کرده است» (همان: 86). چنان که ملاحظه می‌شود، وضوح معنایی مسأله کم‌کم از میان می‌رود و به تدریج با سایر مفاهیم خلط و مسأله با موضوع یکی می‌شود. در ادامه این وضع، سؤال را نیز در برمی‌گیرد. مؤلف پس از توضیحات مقدماتی در ذیل «طرح مسأله» می‌نویسد: «از آنجا که هر موضوع تحقیق به دنبال طرح یک یا چند سؤال مطرح می‌شود، لذا در این قسمت از مطالعه، می‌بایست از محتوای سؤالات مطروحه، موضوع را تشخیص و تعیین کرد» (همان: 87). سپس به طرح چند سؤال می‌پردازد و از چرایی سقوط مارکوس، کاهش قیمت نفت، میزان افزایش طلاق در تهران، فروپاشی امپراطوری شوروی، فروریزی یوگسلاوی، کاهش صادرات غیرنفتی، اقتصاد تک محصولی یا دو محصولی و سرانجام از چرایی کاهش کارآیی کارکنان در ادارات دولتی سؤال می‌کند.

همچنان که ملاحظه می‌شود آشفتگی معنایی مسأله ادامه پیدا می‌کند و علیرغم شروع مطلوب، به دلیل خلط با موضوع و سؤال، وضع نامطلوبی پیدا می‌کند. این امر موجب می‌شود نه تنها، درک روشن و واضحی از مسأله حاصل نشود، بلکه راهکار کشف و شناخت مسأله و

تفکیک آن از موضوع و سؤال و عنوان نیز به دست نمی آید. اگرچه با اشاره به استخراج سؤال از واقعیات قابل مشاهده، تمهید مقدمه مناسبی برای مسأله شناسی و مسأله یابی فراهم شده است، اما به صورت قابل قبولی به انجام نرسیده است.

1 - 1 - 2 و 3 آخرین متون مورد بررسی در دسته نخست نیز از وضعیتی همچون دو مورد قبلی برخوردارند. «علم و روش علمی برای اشخاصی که علاقه مند به حل مسایل جامعه هستند، چه منفی دارد؟ چگونه می توانیم درباره جنبه هایی از تجارب انسانی که اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روان شناختی خوانده می شود، اطلاعات معتبر به دست می آوریم؟ به گونه اختصاصی تر، روش علمی چگونه می تواند در درک پدیده هایی مانند بیکاری، تورم، حکومت آزادمنشانه، بوروکراسی، اعتیاد، انحرافات اخلاقی و بزه کاری، و یا خودشکوفایی ارزشمند باشد (هومن 1384: 1). نویسنده با ذکر مفهوم مسأله تنها مصادیق آن را نام می برد.

بر این اساس مسأله در نظر وی با مشکل و معضل هم معناست. امری که در صفحات بعد آشکارا بیان می شود: «پژوهش علمی همواره با نوعی مسأله یا مشکل آغاز می شود؛ هدف آن پیدا کردن جواب مسایل با استفاده از روش های علمی است. دشوارترین گام در فرایند پژوهش، مشخص کردن مسأله مورد مطالعه است. دانشمند معمولاً چیزی را که مانع فهمیدن و دانستن است تجربه می کند. ناراحتی و بی قراری وی درباره پدیده های مشاهده شده و مشاهده نشده، یا نوعی کنجکاوی که چرا چنین چیزی به این شکل وجود دارد، او را به اندیشیدن وا می دارد... مقصود آن است که نخست باید درباره یک چیز، یک مانع یا یک موقعیت مهم تردید وجود داشته باشد؛ تردیدی که نیازمند تعیین است» (همان: 24). تأکید اخیر نویسنده بر هم معنایی مسأله و مشکل، به افق گشایی در مورد کشف مسأله یا مسأله شناسی و مسأله جویی نیز می پردازد. اما ادامه مطلب نه تنها به تکمیل فقرات نقل شده منجر نمی شود بلکه ضمن متوقف شدن آموزش راهکار یا راهکارهای مسأله شناسی و مسأله یابی، مفهوم مسأله با موضوع و سؤال خلط می شود. این کار علی رغم تأکیدات مکرر در توجه محقق به مسأله به عنوان «نتیجه یک رشته نیازهای عملی یا عقلی و نظری» و «ملاحظات عملی» (همان: 50) صورت می گیرد. به عبارت دقیق تر با توجه به دقت نظر مؤلف در مفهوم مسأله و تأکید بر آن، مشخص نیست که چرا بین مسأله و سؤال خلط می شود.

«پژوهشگر اهمیت پژوهش را از مجرای بیان مسأله ابراز می دارد، یا آن را به اثبات می رساند. برای مثال، پژوهشی که درباره گنجاندن کودکان عقب مانده ذهنی در کلاس های

عادی صورت می‌گیرد می‌تواند برای سیاست‌گزاران و مجریان آموزش و پرورش اهمیت داشته باشد (هومن 1385: 42). اما مؤلف به این تعریف وفادار نمی‌ماند و در ادامه مسأله را با سؤال یکی می‌گیرد و در ذیل عنوان «ویژگی‌های مسأله پژوهش» پنج ویژگی را به قرار ذیل برای مسأله بر می‌شمارد: «مسأله به صورت یک پرسش بیان می‌شود» «مسأله نباید مستلزم داورهای اخلاقی باشد» «مسأله باید دارای دامنه محدود باشد» (هومن 1384: 52 - 59). به این ترتیب مسأله با سؤال خلط و به آن تقلیل پیدا می‌کند. این نکته لازم به ذکر است که اگرچه بسیاری از سؤالات جنبه عام و فراگیر دارند، اما به صورت انتزاعی و فارغ از زمان و مکان طرح نمی‌شوند. سؤالات بشری اعم از عام یا خاص همواره در درون ظرفی از مکان و زمان که همان مسأله باشد طرح می‌شوند. بنابراین نباید طرح سؤالات عام و کلی را با مسأله یکی انگاشت و آن‌ها را با اساس تحقیق یکی دانست.

1 - 2 - اما دومین دسته از متون روش‌شناسی؛ و به تبع آن‌ها، محققان مختلف، از همان ابتدا مسأله را با سایر مفاهیم، نظیر موضوع، سؤال و عنوان خلط کرده‌اند.

1 - 2 - 1 - «تعیین مسأله در یک پژوهش تاریخی به مفهوم آن است که مورخ و محقق نکته‌ای در طرح پژوهش خود بیابند که محور اصلی و مشترک بین جنبه‌های مختلف و تلاش‌های آن‌ها باشد. یافتن چنین نکته‌ای مستلزم امعان نظر کافی و احاطه بر محتوای اطلاعات مستخرجه و یادداشت‌هاست. این چنین نکته مشترکی چون به دست آید از ابهام و کلیت موضوع می‌کاهد و تا هنگامی که در پژوهش «مسأله» تعیین و معرفی نشود، احتمالاً ابهام‌هایی باقی خواهد ماند» (قائم مقامی 1358: 31).

چنان‌که مشخص است به تعریف مزبور از مسأله و تعیین آن کاملاً انتزاعی است و بدون مثال و تعیین مصداق قابل فهم نیست. یکی از مثال‌های نویسنده و نتیجه‌گیری پایانی وی از مسأله چنین است: «اگر موضوع مورد تحقیق بررسی و واگذاری امتیازات به بیگانگان در عصر قاجار باشد. تحقیقاتی که در این باره شده است نشان می‌دهد بی‌خبری اولیای امور ایران از اهمیت ماهیت امتیازات، علت اصلی واگذاری امتیازات بوده و آن، در پژوهش موضوع، مسأله و محور اصلی تلاش است. آخرین نکته درباره تعیین مسأله چنین است که در بعضی از رسالات مربوط به روش تحقیق تعیین مسأله را بعد از انتخاب موضوع و در برخی دیگر، هردو را یکی دانسته‌اند. این نیز درست نیست زیرا تا محقق کلیه مدارک و مأخذ خود را بررسی و مواد لازم برای تحقیق را استخراج نکرده باشد بر کیفیت پژوهش و محتوای اطلاعات خود

احاطه نخواهد داشت و تا بر این نکته و موارد احاطه و تبحر نباشد امکان تعیین مسأله نخواهد بود» (همان: 3 - 23). تأمل در فقرات نقل شده دو نکته را به وضوح نشان می‌دهد: نخست این که نویسنده صرف انتخاب موضوع را جهت انجام تحقیق کافی می‌داند و می‌پندارد که پس از «انتخاب موضوع و عنوان پژوهش» می‌توان فرایند تحقیق را آغاز و با تهیه «طرح مقدماتی» به ترسیم جدول زمانی و مراحل عملی تحقیق اقدام کرد و پس از «گردآوری اطلاعات و مواد تحقیق» و «تصفیه» آن‌ها به «تعیین مسأله در پژوهش و تحلیل» و سرانجام «تهیه طرح نهایی و تألیف و نگارش» پرداخت. براساس این تلقی، موضوع با مسأله به معنای مشکل یکی است. دومین نکته مورد توجه در متن مزبور، فقدان جایگاه منطقی مسأله و نحوه تلقی از آن است. آن چه که نویسنده از آن تحت عنوان «محور اصلی و مشترک بین جنبه‌های مختلف موضوع ص 31» یاد کرده است به تصریح وی در صفحه سی و سه چیزی جز علت نیست. صرف نظر از این که مشخص نیست، همسان انگاری مسأله و علت براساس چه منطقی صورت گرفته است، مشکل اصلی انگاره اخیر از مسأله، منطقاً به نفی جایگاه مسأله در طرح تحقیق منجر می‌شود. زیرا مسأله به معنای علت، بر تحلیل تقدم وجودی ندارد. ابتدا علت کشف نمی‌شود و بعد تحلیل انجام شود. علت‌یابی و تحلیل، جزئی از فرایند تحلیل است. به این ترتیب آشفتگی در معنا و مدلول مسأله تنها به آشفتگی معنایی منجر نمی‌شود، بلکه به آشفتگی منطقی و سازمان تحقیق منجر می‌شود.

1 - 2 - 2 - عدم تعریف مسأله و خلط آن با موضوع و سؤال در «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی نیز قابل مشاهده است.» «رکن اصلی هر تحقیق علمی را این مرحله تشکیل می‌دهد، زیرا محقق بر پایه آن کلیه فعالیت‌های تحقیقاتی خود را شکل می‌دهد. در این مرحله مسأله تحقیق مشخص می‌شود و محقق متوجه می‌شود که ناشناخته و مجهول او چیست و چه چیزی را باید معلوم کند» (حافظانیا 1380: 70). علیرغم تأکید بر اهمیت مسأله، تعریف نمی‌شود، اما از حیث مصداق، مسأله را به سؤال و جنبه معرفتی قضیه تقلیل می‌دهد. اگرچه نویسنده در ادامه با تأکید بر «ماهیت، ابعاد و قلمرو مسأله و متغیرهای علی و توصیفی دخیل در مسأله» (همان: 70) به وجوه و جنبه‌های مختلف آن نزدیک می‌شود و بلافاصله با «طرح مسأله تحقیق» به خلط مسأله با موضوع تحقیق برای محقق به دلایل متعدد مطرح می‌شود...» (همان: 71) اما در انتها، ذیل عنوان «متقاضیان تحقیق» آنان را چنین وصف می‌کند: معمولاً کسانی هستند که به مشکلی برخورد نموده در جستجوی چاره‌ای برای حل

آند و جهت انجام این کار از پژوهشگران کمک می‌گیرند» (همان: 72). با این عبارت نویسنده مسأله را با مشکل به یک معنا می‌گیرد و در ادامه ضمن ارائه یک مثال از «مسأله مهاجرت» بر محور «ابعاد گوناگون کمی، کیفی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فردی» (همان: 79). مسأله و نقش آن‌ها در شناسایی مسأله تأکید می‌کند. اما علیرغم تأکیدات مزبور اصل مسأله همچنان مجهول باقی می‌ماند و روشن نمی‌شود که مسأله چیست؟ اگرچه بار دیگر تأکید می‌کند که «اصولاً هر مسأله تحقیق و هر موضوعی به دلیل وابستگی به حوزه خاص معرفتی دارای واژگان و اصطلاحات و مفاهیمی اختصاصی است که محقق باید آن‌ها را تعریف کند تا خواننده در ابهام و سردرگمی باقی نماند. محقق باید باور کند که خیلی از مفاهیمی را که او می‌داند، ممکن است دیگران ندانند. بنابراین، باید «مسأله» را از زاویه دید دیگران ببیند و اصطلاحات و مفاهیم نامأنوس را تعریف نماید» (همان: 87) و اما عجیب است که علیرغم توجه و دقت نظر مؤلف، مسأله همچنان تعریف نشده باقی می‌ماند و مسأله با سؤال و عنوان خلط می‌شود. به نظر نویسنده محقق باید «صورت مسأله را به شکل سؤالی بنویسد و از بیان آن به صورت کلی یا جملات خبری خودداری نماید، زیرا نگارش آن به صورت سؤالی باعث جلب توجه محقق به مجهول و تلاش برای معلوم کردن آن می‌شود. مثلاً به جای این که برای عنوان مسأله تحقیق بگوید «بررسی عوامل مهاجرت روستائیان شهرستان الف» بهتر است بگوید «عوامل مؤثر بر مهاجرت روستائیان شهرستان الف کدامند؟» البته کاربرد عبارت «بررسی عوامل مهاجرت روستائیان شهرستان الف» برای عنوان گزارش تحقیق مناسب است ولی برای عنوان مسأله تحقیق که محقق چیزی درباره آن نمی‌داند مناسب نیست» (همان: 86). طبیعی است که عناوین موضوعات مختلف صورت خبری دارند و تبدیل آن‌ها به جمله سؤالی مشکلی را حل نمی‌کند. بلکه آنچه که مهم است؛ تشخیص مسأله در درون موضوع است. این که مسأله چیست و کدام است؛ امری است که در صورت درست تعریف شدن، درست طرح شدن، به زایش منطقی و انضمامی سؤالات اصلی و فرعی تحقیق می‌انجامد.

1 - 2 - 3 - خلط مسأله و سؤال و عدم ارائه تعریف روشن از مسأله در آثار جدیدالانتشار همچنان ادامه دارد. «پژوهش علمی در واقع با تلاش برای پاسخ دادن به یک سؤال آغاز می‌شود. هرگاه براساس اطلاعات جمع‌آوری شده به این نتیجه برسیم که رویدادی اتفاق افتاده است که علت آن بر ما روشن نیست، نخستین گام یافتن دلیل وقوع آن است. این

نکته، مسأله یا سؤال پژوهش ما می‌باشد» (دلاور 1385: 76). صرف‌نظر از خلط میان علت و دلیل؛ در فقره فوق از همان ابتدا مسأله و سؤال درهم آمیخته‌اند. اگرچه در این آمیزش، مسأله به نفع سؤال منحل می‌شود و عملاً جایگاه سؤال در تحقیق برجسته می‌شود. اما ریشه مشکل در جای دیگری است. نویسنده تعریف فوق را به تبعیت از لیلیان رایپل به کار برده است. «مفهوم مسأله یکی از واژه‌هایی است که در علوم رفتاری دارای معنای نسبتاً روشنی است. در این کتاب این مفهوم به صورتی که توسط لیلیان رایپل به کار برده شده است مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسأله به سؤال یا مشکلی اطلاق می‌شود که حداقل دو پاسخ ممکن برای آن وجود دارد، ولی مسلم نیست که کدام پاسخ صحیح است. مسأله یک جمله استهفامی یا بیانی است که می‌پرسد چه رابطه‌ای بین دو یا چند متغیر وجود دارد» (همان: 77). تبعیت محض نویسنده از لیلیان رایپل، مانع از نگاه نقادانه و تأمل در تفاوت میان مسأله و سؤال می‌شود و علیرغم قول به وجود معنای نسبتاً روشن در مفهوم مسأله، به کاستی‌های مربوط به آن در کتاب‌های راهنمای پژوهش اشاره کند. «اولین قدم در هر پژوهش علمی، تشخیص مسأله و بیان آن است. انتخاب مسأله یکی از مراحل دشوار پژوهش است که متأسفانه در کتاب‌های راهنمای پژوهش، برای حل این مشکل رهنمودهای چندانی وجود ندارد» (همان). اگرچه مؤلف در ادامه مطلب می‌کوشد تا روش انتخاب و تشخیص مسأله را وضوح بیشتری ببخشد و تا حدی به برخی از جنبه‌های مسأله نزدیک می‌شود اما تقلیل مسأله به سؤال و عدم تعریف دقیق آن مانع توفیق مطلوب در این مورد می‌شود.

1 - 2 - 4 - آخرین اثر مورد بررسی در این دسته به متنی روش‌شناختی در باب تاریخ اختصاص دارد. «پس از انتخاب موضوع، پژوهشگر باید به طرح مسأله بپردازد. طرح مسأله چیزی جز تعریف و توضیح موضوع نیست که طی آن محقق در چند سطر به معرفی موضوع می‌پردازد. در مقام تشبیه می‌توان گفت رابطه موضوع تحقیق و طرح مسأله همانند رابطه خلاصه اخبار با مشروح اخبار یا رابطه موضوع انشاء با متن انشاء است. با این اقدام، او روشن می‌کند که در طرح این موضوع به دنبال چیست و به چه مسائلی نظر دارد» (ملایی توانی 1385: 68) در اینجا نیز بین مسأله و موضوع خلط شده و رابطه آن‌ها با یکدیگر، از جنس رابطه اجمال و تفصیل تصور شده است. این که در مسأله؛ توضیح بیشتری در مورد موضوع تحقیق ارائه می‌شود و به تعبیر دقیق‌تر از موضوع ابهام‌زدایی و موضوع با دقت بیشتری توصیف می‌شود، امری نیست که ذاتی مسأله باشد. آن چه که در مسأله، راجع به موضوع بیان

می‌شود، در حقیقت بخش نخست مقدمه را تشکیل می‌دهد. توضیح این‌که هر مسأله، از دو بخش تشکیل می‌شود؛ بخش نخست مدخل و ورود به موضوع محسوب می‌شود و می‌توان آن را جدا از مسأله و در ذیل عنوان مدخل، بیان کرد. کارکرد مدخل یا بخش نخست مسأله؛ تمهید مقدمات لازم برای بیان بخش دوم یا اصلی مسأله است. مدخل؛ زمینه‌های ظهور مسأله را توضیح می‌دهد و در نتیجه مسأله عین موضوع و صورت مفصل آن نیست چرا که ساخت و کارکردی متفاوت با موضوع دارد.

1 - 3 - اما سومین دسته نویسندگان کسانی هستند که با طرح مفهوم مسأله، به‌طور ضمنی و تصریحی به برخی از وجوه و ابعاد مسأله پرداخته‌اند، اما در نهایت هیچ تعریف روشن و قابل استنادی از مسأله ارائه نداده‌اند.

1 - 3 - 1 «نخستین گام پژوهش، مسأله‌گزینی است. پژوهش واکنش انسان است در برابر مسأله‌ای.

هرکجا مشکل، جواب آن جا رود هرکجا کشتی است، آب آن جا رود² مسأله‌گزینی برای پژوهنده آگاه دشوار نیست. گفته‌اند که دانا داند و پرسد و نادان نداند و نپرسد. پژوهنده‌ای که آگاهانه به پیرامون خود بنگرد، در هر سو انبوهی از رازهای پرسش‌انگیز خواهد یافت. جهان چندان شگفت نیست که ما می‌پنداریم؛ چندان شگفت است که ما نمی‌پنداریم. به زبان شکسپیر؛ «در آسمان و زمین، چیزها وافرتر از آن‌اند که تو در فلسفه خود به خواب دیده‌ای» (آریان پور 1358: 16).

بنابراین علیرغم اهمیت مسأله و تقدم آن بر سایر اجزای تحقیق، تعریف روشن و صریحی از مسأله ارائه نمی‌شود و تنها ضمن توضیح وجوه مسأله، خواننده در می‌یابد که مسأله کم و بیش با سؤال هم معناست. نکته قابل توجه و قابل اعتنایی که در اینجا وجود دارد، تأکید مؤلف بر دشوار نبودن مسأله‌گزینی است. امری که در عمل به نقض غرض تبدیل می‌شود. زیرا از جنبه نظری مادامی که مفهوم و معنای مسأله روشن نیست، نمی‌توان مدعی‌گزینش و شناخت آن بود و از جنبه عملی و تجربی نیز می‌توان به آثار متعددی استناد کرد که توسط پژوهندگان آگاه انجام شده است اما به نتیجه قابل اعتنایی منجر نشده است، زیرا در مسأله‌گزینی و تعریف مسأله مشکل داشته است.

2 - به نظر می‌رسد که این روایت از مصرع دوم منطقی‌تر و صحیح‌تر باشد.

هرکجا پستی آب آنجا رود، مولوی 1366: دفتر دوم، 108 و مکرر در دفتر سوم: 189

1 - 3 - 2 - در اثر بعدی متعلق به این دسته؛ برای مسأله جایگاه ساختی در نظر گرفته نشده است. یعنی جایگاه مسأله در مراحل تحقیق روشن نیست. اما نحوه برخورد آن با مسأله با آثاری که تاکنون مورد بررسی قرار گرفتند، متفاوت است. به این معنا که امور مربوط به مسأله، کم و بیش در ذیل عناوین مربوط به نظریه‌های شناخت و روش‌شناسی و همچنین تئوری‌سازی به صورت ضمنی توضیح داده شده است. اما از سوی دیگر مفهوم مسأله در متن تحقیق به دو صورت به کار رفته است: نخست؛ در ذیل فصل سنجش؛ در جریان توضیح و تعلیم طیف‌ها و مقیاس‌های مختلف سنجش در ذیل عنوان مسأله به نحوه پیدایش طیف مزبور در مواجهه با یک مسأله اجتماعی و سنجش آن توجه شده است. همچنین بیان کاستی‌ها و نارسایی‌های طیف مزبور در سنجش مطلوب و معتبر مسأله، جنبه دیگر مسأله را تشکیل می‌دهد» بنگرید به (رفیع پور 1360: 207, 229, 239, 262, 286).

در همه موارد فوق مسأله به معنای نخست آن به تلویح یا تصریح با قید اجتماعی به کار رفته است و بر مشکل و معضلی اجتماعی تأکید دارد. اما همچنان که گفته آمد، مسأله فاقد تعریف است. در تأیید مدعا باید افزود که در یک‌جا یعنی در عنوان طرح مسأله در ذیل فصل پرس و جو صریحاً به معنای مشکل و معضل به کار رفته است. «به منظور درک بهتر مسأله، بد نیست اول از خود بپرسیم که اگر قرار می‌بود، مایک موضوعی (مثلاً: مسایل جوانان بزهکاری که در زندان به سر می‌برند و علل بزهکاری آن‌ها را بررسی کنیم چگونه پیش پیش رفتیم؟» (همان: 298).

پس از ارائه چند پرسش درباره نحوه گردآوری اطلاعات در مورد مسأله فوق، فرض می‌شود که جوانان بزهکار مسایل خود را از طریق پست ارسال کردند «ما چه نتیجه‌ای می‌خواهیم از آن بگیریم؟ مسایل فردی هر یک از آن‌ها را می‌خواهیم بازگو کنیم یا مسایل گروهی و جمعی آن‌ها را؟ اگر مسایل گروهی یعنی آن‌چه که در جامعه‌شناسی بیشتر مطرح است، چگونه می‌توان از آن همه خواست‌ها، نیازها و مسایل بسیار متفاوت فردی و در سطوح مختلف، نتیجه‌گیری گروهی کرد و مسایل آن‌ها را با یکدیگر مقایسه نمود و برای این کار مقیاس مشترک و یکسانی یافت؟» (همان: 299).

به این ترتیب مصداق مسأله در طرح مسأله مذکور، با مسأله به معنای مشکل و معضل هم خوانی دارد و اساساً بر سؤال قابل انطباق نیست. اما مسأله کما کان در بوتۀ ابهام باقی می‌ماند و تعریف نمی‌شود.

1- 3- 3 - نویسنده بعدی اگرچه فصل مشبعی را به مسأله و وجوه مختلف آن اختصاص داده است، اما در نهایت معنای محصلی برای مسأله ارائه نمی‌دهد. نویسنده با تأکید بر اهمیت انتخاب مسأله و سایر وجوه آن نظیر، تعیین حدود مسأله تحقیق، شناخت مسأله، ملاک انتخاب مسایل تحقیق، طرح مسأله، انتخاب مسأله، امکان مطالعه مسأله، سرانجام به تعریف و تشریح مسأله می‌رسد (ثواب 1385: 4 - 72).

اما تعریف و تشریح مسأله ناظر به تعریف مفهوم و معنای مسأله نیست. بلکه تعریف و تشریح مسأله تحقیق را هدف قرار داده است: «کلیه نکات ناشناخته در زندگی روزمره می‌تواند موضوع یک مسأله باشند. محقق می‌تواند هریک از این نکات را به عنوان تحقیق اختیار، و شروع به تحقیق نماید. البته باید نکته یا مسأله تحقیق را تعریف کرد که یکی از سخت‌ترین مراحل تحقیق علمی است. شخص محقق اگر نتواند مسأله موردنظر را به‌طور جامع و روشن تعریف کند، نمی‌تواند نتیجه مطلوبی به‌دست آورد. تعریف صحیح یک موضوع، شخص محقق را یاری می‌دهد تا در مسیر هدف اصلی تحقیق که پاسخگویی به مشکلات است، توفیق بیشتری داشته باشد» (همان: 74). بنابراین، این که مسأله چیست و چگونه می‌توان به کشف و شناخت آن پرداخت، همچنان بدون پاسخ باقی می‌ماند. با این همه، اصرار و تأکید بر تعریف جامع و روشن مسأله ادامه دارد. توضیحات بعدی نویسنده نه تنها به حل مشکل منتهی نمی‌شود، بلکه افزون بر آشفتگی معنایی به خلط مسأله و سؤال و موضوع منجر می‌شود. نویسنده بلافاصله در بیان مسأله تحقیق به نقل از کرلینجر، سه شرط اصلی قائل می‌شود: تعریف روابط بین دو یا چند متغیر - طرح مسأله به صورت سؤالی - قابلیت بررسی عملی (همان: 75) سپس می‌افزاید: «تجزیه و تحلیل مسأله اصلی که موضوع تحقیق را تشکیل می‌دهد، با ذکر مسایل جزئی که با مسأله اصلی رابطه نزدیک دارد. یعنی مسأله به‌طور واضح تعریف شود و از بیان اصطلاحات و توضیحات تکراری پرهیز شود» (همان). نویسنده با توضیحات اخیر مسأله را به سؤال تقلیل می‌دهد و سپس آن را با موضوع خلط و مسأله را به اصلی و فرعی تقسیم می‌کند. در نتیجه مرز بین مسأله و سؤال و موضوع درهم می‌ریزد و صفات یکی به دیگری نسبت داده می‌شود. اصلی و فرعی، ویژگی سؤال است نه مسأله. زمانی می‌توان از مسأله اصلی و فرعی سخن گفت که در مقام شناخت و طبقه‌بندی و دسته‌بندی مسایل باشیم، اما پس از انتخاب یک مسأله، نمی‌توان آن را در چارچوب یک تحقیق به اصلی و فرعی تقسیم کرد. می‌توان از وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی مسأله سخن گفت، چنان که مؤلف نیز چنین کرده است (همان: 77) اما نمی‌توان آن را به اصلی و فرعی تقسیم کرد، زیرا این صفت در درون چارچوب تحقیق به سؤال اختصاص دارد. به این ترتیب، مسأله همچنان تعریف نشده باقی می‌ماند.

1 - 4 - چهارمین و آخرین دسته از متون آموزش روش تحقیق؛ آثاری را شامل می‌شود که اساساً در ساختار آن‌ها، مسأله محلی از اعراب ندارد. به می‌رسد که از نظر نویسندگان متون اخیر، مسأله محوری در تحقیق مدنظر نیست و صرفاً انتخاب موضوع و یا بیان مقدمه برای ورود به تحقیق کفایت می‌کند.

1 - 4 - 1 - نویسنده کتاب مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ پس از بیان لزوم روشن شدن هدف از تحقیق که بیشتر با حالات روحی محقق تناسب دارد، می‌نویسد اولین گام تحقیق انتخاب موضوع است. «اگر با آنچه که گفته شد موافقت شود، در آن صورت باید موضوعی را انتخاب کنید که مورد علاقه شما باشد و به اهمیت آن ایمان داشته باشید. نتیجه هنگام شروع به تحقیق با پیش‌دستی کردن، سؤال‌هایی را در ذهن خود مطرح کنید که مایلید آن‌ها را روشن نمائید و پاسخ آن‌ها برایتان اهمیت خواهد داشت، چه این ممکن است بهترین روش تمرکز بر موضوع به‌شمار رود» (کلارک 1362: 29). بنابراین صرف انتخاب موضوع برای تحقیق کفایت می‌کند و می‌توان بدون طرح مسأله از موضوع به سؤال میان برزد. اما مشکل اینجاست که در ادامه مطلب اساساً راجع به سؤال یا سؤالات تحقیق و نحوه طراحی آن‌ها سخنی به میان نیامده است. گویا از نظر نویسنده اهمیت چندانی نداشته است. به عوض نویسنده به لوازم عملی کار نظیر، شناخت منابع و مأخذ و ارزیابی آن‌ها و مرور منابع و مطالعات دست دوم توجه کرده است و در نتیجه روش تحقیق را صرفاً مجموعه‌ای از روش‌های عملی و فنون استخراج و گردآوری و تدوین اطلاعات تلقی کرده است.

1 - 4 - 2 - اثر بعدی متعلق به این دسته نیز برای مسأله جایگاه ساختاری قائل نشده است. اگرچه نویسنده در بخش علوم مقدماتی تحت عنوان علوم اجتماعی از چشم‌اندازی تاریخی به ظهور علوم اجتماعی نگریسته و علیرغم طرح و نقد تعاریف مختلف مربوط به علوم اجتماعی، با بررسی «(دوورژه 1366: 4).

می‌کوشد تا با طرح مسایل اجتماعی در ادوار مختلف تاریخی، دیدگاه‌های مسلط‌شناختی در هر دوره و ظهور دانشمندان مختلف علوم اجتماعی و دیدگاه‌های اولیه در این حوزه، کم

و بیش نسبت مسایل اجتماعی را با نظریات جدیدالظهور اجتماعی توضیح دهد، اما عملاً در بخش‌های بعدی کتاب که به روش تحقیق اختصاص دارد، به مسأله توجهی نمی‌شود. این نویسندگان نیز همچون نویسنده اثر قبلی روش تحقیق را به مجموعه‌ای از فنون عملی یعنی مشاهده و سنجش و اندازه‌گیری تقلیل می‌دهد «هر تفحص علمی دو عنصر را شامل می‌شود: 1 - تحقیق و مشاهده واقعاتها، 2 - تحلیل منظم واقعاتها، بدون عنصر دوم، مشاهده و تحقیق، فقط یک کار تجربی خواهد شد، و بدون عامل نخستین، تحلیل منظم چیزی جز استدلال فلسفی نخواهد بود. از این‌رو هریک از این دو موضوع، بخش مشخصی از کتاب حاضر را اشغال می‌کند. ولی به هیچ روی نباید فراموش کرد که این دو بخش، مرحله‌های مختلف و پیاپی تحقیق نیستند: نخست واقعاتها را مشاهده نمی‌کنند که پس از آن به تحلیل آنها پردازند. نظام دادن از همان مرحله مشاهده آغاز می‌شود، این کار بستگی نزدیکی به مشاهده دارد (تدوین فرضیه‌ها، برقرار ساختن سنخ‌پردازی، و جز آن) که بی‌آن، پیشرفتش ممکن نیست. تمایز این دو عنصر فقط به خاطر وارد کردن روشنی و منطق در کار است» (همان: 71). بنابراین صرف مشاهده واقعاتها برای اقدام به تحقیق کافی است. یعنی توانایی درک و تحلیل منظم واقعاتها در هنگام مشاهده به شناخت علمی منجر خواهد شد. به همین دلیل نیز نویسنده بلافاصله به فنون و تکنیک‌های مشاهده پرداخته است. تأکید بر اهمیت مشاهده در تحقیق علمی سخن حقی است، اما مشاهده در وهله نخست به گردآوری اطلاعات و طبقه‌بندی آنها می‌پردازد. بدون توجه به مسأله و تشخیص آن و تعیین متغیرها چگونه می‌توان از روابط و مناسبات میان آنها سخن گفت و تحلیل کرد.

فقدان مسأله در ساختار تحقیق در آثار جدیدالانتشار نیز قابل مشاهده است.

1 - 4 - 3 - نویسنده دیگری پس از طرح مقدمات مربوط به تحقیقات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، و آفات متدلوژیک تفکر سیاسی در ایران، در بخش دوم در ذیل مراحل کار تحقیقاتی، طراحی تحقیق را مدنظر قرار داده است. در ذیل عنوان طراحی ساختار تحقیق از اصول یازده‌گانه تحقیق سخن گفته شده است. نخستین اصل به طرح موضوع اختصاص دارد. «منظور از طرح موضوع این است که محقق با تحدید مکانی و زمانی و موضوعی، تمرکز خود را در فرایند تحقیق مشخص کند. بیان تحقیق باید به گونه‌ای باشد که حداقل فاصله ذهنی میان او و خواننده وجود داشته باشد» (سریع‌القلم 1381: 102).

منظور مؤلف از فاصله ذهنی، ارائه شفاف موضوع و وادار نکردن خواننده به حدس و گمان است. محقق با ذکر دو مثال سعی می‌کند دو مصداق برای موضوع ارائه دهد. در مثال اول می‌نویسد: «عنوان تحقیق: اصلاحات امیرکبیر و ساختار قدرت در ایران - الف) در این تحقیق هدف این است که دورهٔ صدارت امیرکبیر مورد مطالعه قرار گیرد» (همان: 103). سپس می‌افزاید با توجه به لزوم ارائه مقدمه‌ای کوتاه درباره زمینهٔ روی کار آمدن امیرکبیر و ماهیت اصلاحات و زمینه‌های سقوط وی بررسی خواهد شد. در ادامه نتیجه می‌گیرد که «همان‌گونه که در مثال دیده می‌شود، محقق با توضیحاتی قصد دارد به خواننده بگوید در تحقیق خود به چه مسائلی می‌پردازد و حوزه بررسی او به چه مواردی محدود می‌گردد» (همان: 103). از نظر نویسنده موضوع قابل انطباق بر مسأله است. یعنی صرف انتخاب یک موضوع و تعیین عنوان برای آن می‌توان به طراحی ساختار تحقیق پرداخت. واقعیت این است که در ذیل چنین موضوع و عنوانی، به صورت‌های مختلف می‌توان به طرح مسأله پرداخت و تحقیق متفاوتی عرضه کرد. اشاره مؤلف به مسایل مورد توجه در تحقیق، به مسأله به مفهوم مورد نظر این مکتوب اشاره ندارد بلکه مسأله با مورد مترادف و هم معنا گرفته شده است و موارد مورد بررسی در تحقیق را شامل می‌شود. بنابراین موضوع و عنوان جانشین مسأله می‌شوند و مانند موارد مشابه از طریق میان بر به سؤال متصل می‌شوند.

1 - 4 - 4 - آخرین اثر مورد بررسی در این بخش و این مکتوب نیز مسأله را مورد بی‌اعتنایی قرار داده است. نویسندهٔ این اثر نیز موضوع را جانشین مسأله کرده است. «نخستین گام در امر (نگارش³) جست و جو در انتخاب موضوع است» (نوذری 1385: 153). مشخص نیست که چرا مؤلف گزینش موضوع را نخستین گام نگارش دانسته است و نه پژوهش و آن را در فصل پنجم در ذیل عنوان چگونه بنویسیم و نه در فصل ششم که عنوان روش تحقیق در تاریخ را بر خود دارد آورده است. اما صرف نظر از این اقدام؛ تأکید مؤلف بر این که «موضوع به مطلبی گفته می‌شود که نویسنده قرار است در آن عرصه بیندیشید و قلم بزنند» (همان: 157). به معنای محدود کردن موضوع و امکان عملی کردن تحقیق است. بنابراین ضمن توضیح معنای موضوع و نزدیک شدن آن با عنوان، روشن نیست چرا به مسأله توجه نمی‌شود.

3 - تأکید از ماست.

اما عجیب آن است که مؤلف در فصل بعد در ذیل عنوان روش شناخت در تاریخ در ذیل عنوان فرعی روش تحقیق تاریخ، پس از طرح نظرات مخالفین، در ضمن بیان نظرات موافقین تحقیق تاریخی با استناد به متنی روش‌شناختی، به ترسیم نموداری از مراحل اجرای تحقیق تاریخی می‌پردازد نموداری که چهار مرحله دارد و اولین مرحله از مراحل چهارگانه به شناسایی مسأله پژوهشی (تدوین فرضیه‌ها و سؤالات پژوهش) می‌پردازد (همان: 209). اما مؤلف بدون کمترین توضیحی از کنار مطلب می‌گذرد و سرانجام روشن نمی‌شود که مسأله پژوهشی در متن مزبور از نظر مؤلف بر چه معنا و مفهومی دلالت می‌کند و به چه منظور نقل شده است؟ و چرا علیرغم ترسیم آن در نمودار، کمترین توضیحی در باب مسأله ارائه نشده است؟!

2 - بنابراین همچنان که به تفصیل توضیح داده شد، کاستی‌های مربوط به مفاهیم بنیادین مربوط به تحقیق، یعنی مسأله، موضوع، سؤال و فرضیه بسیار جدی است و به هیچ روی قابل چشم‌پوشی نیست. اکنون باید با گذر از مرحله نخست یعنی شناخت مسأله و مشکل، به جستجوی راه‌حل پرداخت و در پی رفع موانع برآمد.

نخستین مشکل در این عرصه، مشکل معنایی و ادراکی است. مشکل معنایی و ادراکی به دو صورت نمود پیدا می‌کند: نخست؛ عدم توجه به تفاوت میان معنای لغوی و اصطلاحی یک کلمه. دوم: عدم توجه به برابر نهادگی مفاهیم علمی. در صورت نخست، از این امر مهم غفلت می‌شود که، اگرچه بسیاری از مفاهیم مورد استفاده در علوم؛ از زبان معمول و رایج در کوچه و بازار اخذ شده‌اند، اما مفاهیم مذکور پس از اخذ، به اصطلاح تبدیل و معنای تازه‌ای یافته‌اند. معنایی که در بیشتر اوقات بسیار گسترده‌تر از کلمات مترادف است و گاه حتی بدون توضیح چند خطی و در مقیاس وسیع‌تر، توضیح چند صفحه‌ای قابل فهم نیستند. در چنین وضعی نه تنها مفهوم علمی به درستی فهم نمی‌شود و به معنای عامیانه آن تقلیل پیدا می‌کند، زیرا این نحوه تلقی بامدود کردن راه باز اندیشی در باب مفاهیم عملاً امکان ارزیابی، نقادی تصحیح و تکمیل آن‌ها را منتفی می‌سازد.

اما در صورت دوم؛ از نکته مهم و بنیادین دیگری غفلت می‌شود. می‌دانیم که خاستگاه علم جدید غرب است و علوم جدید به عنوان یکی از وجوه و عناصر اصلی فرهنگ و تمدن جدید در سایر نقاط عالم منتشر شده است. مفاهیم و اصطلاحات علوم جدید در غرب متولد و به زبان‌های دیگر و از جمله به زبان ما ترجمه شده‌اند. آنچه که در جریان این ترجمه صورت گرفته است، خالی شدن محتوای الفاظ از معنای قدیم و پر شدن از معنای جدید است. این

وضع به معنای برابر نهادگی کلمات موجود در زبان نسبت به مفاهیم و اصطلاحات علوم جدید است. این مشکل وقتی دوچندان می‌شود که علیرغم غفلت مذکور، کسانی به دنبال معانی قدیم کلمه می‌گردند و سعی می‌کنند که براساس معانی مذکور به ایضاح مفهوم موجود در اکنون اقدام کنند.

بر این اساس؛ در منابع مذکور و به تبع در نزد بسیاری از محققان؛ درک درستی از معنای مسأله صورت نگرفته و نمی‌گیرد. به این معنا که مسأله مترادف و معادل سؤال انگاشته می‌شود و در این انگاره صرفاً به معنای لغوی آن بسنده می‌شود. این امر البته با وضعیت قدیم مناسبت تام دارد. زیرا در قدیم، مسأله و سؤال عین هم انگاشته می‌شدند و به صورت عام با هر پرسشی مطابقت می‌کردند. نگاهی اجمالی به کتب قدیم، به راحتی این مدعا را اثبات می‌کند. امروز نیز وقتی گفته می‌شود؛ صورت مسأله، چیزی جز سؤال مراد نمی‌شود. اما در روزگار جدید مسأله برابر نهاده (Problem) در زبان‌های اروپایی به‌شمار آمده است و سؤال برابر نهاده (Question). پروبلم اگرچه به معنای مشکل و معضل است، اما دایره معنایی و دلالت آن از مشکلات و معضلات معمول و رایج که عادتاً و بلا تأمل قابل حلند، فراتر می‌رود. در این وضع پروبلم با معما، مسأله مشکل و معضل، مترادف می‌شود و بدون تأمل و تفکر قابل حل نیست.⁴

4 - 1) داریوش آشوری در فرهنگ علوم انسانی؛ به خوبی به وجوه مختلف پروبلم توجه کرده است و پروبلم و پرولماتیک را چنین معنا کرده است (1) مسأله، معما، (2) مشکل، اشکال، دشواری (3) مسأله‌ساز، مسأله آفرین (al) Problematic (1) مسأله‌وار (2) پیچیده، مسأله‌دار، مسأله‌آفرین، اشکال‌دار، (3) تردیدآور، معمایی، گمان‌انگیز (آشوری 1384).
2) دلالت پروبلم بر مشکل، معضل و معما در تمامی فرهنگ‌های انگلیسی مورد مراجعه به وضوح بیان شده است که در ذیل به دو نمونه استناد می‌شود:

now usually, a perplexing question, situation, or person, a matter involving difficulty in solving, setting or handling, as, to solve the problem of how to prevent war / Webster, s new international dictionary second edition

اکنون، معمولاً به یک سؤال بفرنج، وضعیت، یا شخص، یک مطلب مشکل پیچیده در حال حل شدن، قرار دادن، یا دست یازیدن اطلاق می‌شود. همچون حل مشکل چگونگی جلوگیری از وقوع جنگ.

آریان‌پور نیز در فرهنگ دانشگاهی خود، پروبلم را چنین معنی کرده است. 1- مسأله، فرهاد، پرسمان، دشگیر چیستا، 2- مشکل معضل، گرفتاری، دردسر، 3- دارای مشکل یا گرفتاری مسأله‌آفرین.
3) در زبان آلمانی نیز پروبلم به معنای مشکل و معضل و معماست:

das problem – eine schwierige aufgabe/über die nachdenken muss/um sie zu Lösen= schwierigkeit

تکلیف و مسأله مشکلی که برای حل آن باید فکر کرد، مشکل، مثلاً یک مشکل بزرگ سخت فنی

Langenscheidts grobwörterbuch deutsch als fremdspreche (seite)75/5.auf/berlin und münchen agg3

استفاده از فرهنگ آلمانی را مدیون دوست و همکار عزیزم دکتر استارمی هستم که از ایشان سپاسگذاری می‌کنم.

به این ترتیب مسأله نه صرفاً جنبه عینی بی‌نیاز از تأمل دارد و نه جنبه ذهنی صرف که فقط در عالم اندیشه ظهور کند. از این حیث مسأله جامع هر دو جنبه عینی و ذهنی است. جنبه عینی مسأله از نسبت علی و بیرونی میان امور سخن می‌گوید در حالی که سؤال از جنبه ذهنی و دلالی حکایت می‌کند. به این ترتیب مسأله از معنای قدیم تهی و از معنای جدید پر می‌شود و در جایگاه اصطلاحی قرار می‌گیرد.

بنابراین یکی گرفتن مسأله و سؤال در تحقیقات به معنای خلط میان دو مفهوم (Problem) و (Question) است. اما تفکیک این دو مفهوم از یکدیگر اگرچه از لوازم اساسی تحقیق است، اما کافی نیست. زیرا به صرف فهم درست مفاهیم مسأله و سؤال و مدلول آن‌ها، نمی‌توان امیدوار بود که در نزد محقق توانایی لازم جهت کشف و تشخیص مسأله و سؤال و موضوع و تمیز و تفکیک آن‌ها از یکدیگر حاصل شود.

پس چگونه می‌توان مشکل را حل کرد و به کسب توانایی لازم در کشف و تشخیص مسأله نایل شد؟

راهکار کشف مسأله، در نگاه پدیدارشناختی به مسأله است. به این معنا که تشخیص و کشف مسأله را باید از طریق نحوه پدیدار شدن و به وجود آمدن آن بررسی کرد.

از این منظر؛ مسأله، محصول اصل جاری در طبیعت و اجتماع یعنی تغییر است. اگر طبیعت و اجتماع در ثبات مطلق قرار داشتند، نه تغییری به وجود می‌آمد و نه مسأله‌ای حادث می‌شد. اما نسبت مسأله و تغییر چیست و مسأله چگونه از دل تغییرزاده می‌شود؟

تشکیل و بقای هر وضعیت و موجودیت طبیعی و اجتماعی یعنی موجودیت حقیقی و موجودیت اعتباری منوط به وجود درجات و مراتبی از تناسب و تعادل میان امور است. زیرا اگر در ساختار موجود حداقلی از سازگاری و حمایت متقابل از اجزای سازنده و دست اندرکار وجود نداشته باشد، امکان بقا و تداوم منتفی خواهد شد.

با ظهور تغییر، تناسب، تعادل و سازگاری میان اجزاء به هم می‌خورد و نظم جاری دچار اختلال می‌شود. این اختلال یعنی ظهور مشکل و معضل. مشکل و معضلی که در نزد انسان شناسا، به مسأله یا معما تعبیر می‌شود.

اما تغییر، موجودیت مستقل ندارد بلکه مفهومی انتزاعی است که از نسبت میان امور حکایت می‌کند و به عبارت دقیق‌تر وصف حال عملکرد امور مختلف است. تغییر یا ثبات به

توصیف افعال عوامل مختلف می‌پردازند. پس در جریان تغییر، عامل یا عواملی ظهور می‌کنند و روابط و مناسبات جاری در وضعیت موجود را برهم می‌زنند و به تولید مسأله منجر می‌شوند.

به این ترتیب، کشف و تشخیص پدیدارشناسانه مسأله چیزی جز شناسایی عوامل نوظهور و دگرگون کننده وضع موجود نیست. اما این امر صرفاً جنبه فنی ندارد و نمی‌توان به صرف آموختن آن در این امر توانایی لازم را کسب کرد. توفیق در این امر منوط به امر دیگری است که نه در عمل، بلکه در عالم نظر نهفته است و بدون اعتنا به آن نمی‌توان به توانایی پایدار در کشف و تشخیص مسأله نایل شد.

جنبه نظری تشخیص مسأله به این معناست که به صرف مواجهه آنی با یک وضعیت، توفیق کشف و تشخیص مسأله و یا حداقل کشف و تشخیص کامل و تمام عیار آن ممکن نیست. بلکه باید از جنبه نظری به معادله تداوم و تغییر مجهز شد. به این معنا که فهم درست تغییر، بدون فهم درست وضعیت پیش از تغییر که نشانگر تداوم وضعیتی تاریخی است ممکن نخواهد شد. به عبارت روشن‌تر، صرف داشتن مقادیری از اطلاعات درباره وضعیت پیش از تغییر کافی نیست. بلکه می‌باید با فراروی از اطلاعات صرف، ضمن بازسازی وضعیت مذکور و ارائه تصویری جامع از روابط و مناسبات میان اجزاء و عناصر سازنده، شرایط و زمینه مسأله خیزی را مورد توجه قرار داد و در جستجوی عوامل ایجاد تغییر و مسأله برآمد. این نوع نگاه در نهایت به ورزیدگی ذهنی محقق و غلبه اصل چرخه تداوم - تغییر، مسأله - حل مسأله (ناقص یا کامل) منجر خواهد شد. ناگفته پیداست که تحقق این دیدگاه در ذهن محقق به خودی خود، صورتی از نقادی اجتماعی را به همراه خواهد داشت. زیرا محقق از منظری عمودی یا افقی، ناگزیر در پی کشف و تشخیص مسأله، مجموعه ریز و درشتی از مسایل حل شده و نشده ساده و پیچیده در ارتباط متقابل با یکدیگر را خواسته یا ناخواسته مورد شناسایی قرار خواهد داد.

بنابراین کشف و تشخیص مسأله، به مثابه کشف و تشخیص عامل یا عواملی است که تعادل، تناسب و سازگاری میان اجزاء و عناصر یک وضعیت طبیعی یا اجتماعی را برهم زده و به ظهور یک مشکل و معضل منجر شده است. این امر البته با سؤال تفاوت اساسی دارد. اما مشکل اینجاست که کاستی‌های موجود در منابع مربوط به روش تحقیق تنها به خلط میان مسأله و سؤال ختم نمی‌شود. براساس این خلط مسأله و موضوع نیز یکی انگاشته می‌شوند.

این خلط نیز همچون خلط میان مسأله و سؤال، ناشی از عدم تمیز میان معنای لغوی و اصطلاحی و کاربردهای عامیانه و عالمانه است. مترادف موضوع با مسأله در زبان کوچه و بازار و سرایت آن به محیط‌های علمی، به نقیصه فوق منجر شده است. موضوع چنان که قدما گفته‌اند و امروزه نیز اعتبار خود را حفظ کرده است «عبارت از امری است که در آن علم از خواص و اعراض ذاتی آن بحث می‌شود» (خوانساری 1362: 26). برحسب این تعریف؛ موضوع، فصل ممیز علوم از یکدیگر است. به عبارت روشن‌تر، موضوع محصول طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی موجودات براساس معیار و وجه وصفی معینی است. موضوع، مقسم تقسیم‌بندی انسانی است. به همین دلیل موضوع با مسأله برابر نیست. موضوع، حوزه‌ای عینی و ذهنی دارای تعین و تشخیص متمایز از سایر حوزه‌هاست. در نتیجه، تقسیم‌بندی موجودات طبیعت به موضوعات مختلف و علوم ناشی از آن‌ها به معنای مترادف بودن با موضوع با مسأله نیست. نکته دیگری که مغفول واقع شده است؛ دامنه کاربرد موضوع و اطلاق آن بر موارد مختلف است. موضوع از مفاهیمی است که در یک طبقه‌بندی طولی هم بر کل قابل اطلاق است و هم بر اجزاء آن و همین امر موجبات خلط میان موضوع و عنوان و مسأله را در پی آورده است. فی‌المثل؛ اقتصاد، سیاست، اجتماع، فرهنگ، هریک موضوعی مشخص و ممتاز از یکدیگر به‌شمار می‌آیند و در عین حال موضوعی کلی دانسته می‌شوند. چرا که براساس طبقه‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌های فرعی و درونی دیگر خود به ده‌ها موضوع جزئی‌تر تقسیم می‌شوند و هریک از مقسومات علیرغم جزئیات بار دیگر موضوع خوانده می‌شوند. تقسیم‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های متعددی صورت می‌گیرند تا از درون آن‌ها موضوع خاصی به عنوان موضوع تحقیق آشکار گردد. از اینجاست که بین موضوع تحقیق و مسأله تحقیق و عنوان تحقیق خلط می‌شود و موضوع به‌زعم برخی عنوان دانسته می‌شود و عنوان مسأله و بالعکس.

موضوع چنان که گفته آمد طیف وسیعی از موارد مربوط به یک حوزه از فعالیت ذهنی و عینی را شامل می‌شود. اما به مسأله خاصی اطلاق نمی‌شود، بلکه مسایل به‌طور کلی در درون موضوعات مختلف جای می‌گیرند. از این‌رو در درون هر موضوع امکان وجود یک یا چند مسأله قابل تصور است. به عبارت دقیق‌تر موضوع سلسله‌ای طولی یا عمودی است که به صورت مکرر به عام و خاص و اخص تقسیم می‌شود. روابط ایران با دول بیگانه، اقتصاد صنعتی ایران، اقتصاد کشاورزی ایران، وضعیت خانواده در ایران، طبقات اجتماعی در ایران،

ظهور مشروطیت در ایران، اختلالات رفتاری در میان مردان و زنان ایرانی، بهداشت روانی در میان کارمندان، هریک موضوعی مشخص و معین به‌شمار می‌آیند که از قابلیت تحقیق در رشته‌های مختلف علوم انسانی به صورت مجزا و میان رشته‌ای برخوردارند اما هیچ‌یک مسأله به‌شمار نمی‌آیند. زیرا در درون هریک از آنان می‌توان به کشف و تشخیص مسایل مختلف اقدام کرد. بنابراین موضوع آن چیزی است که در درون آن مسایل مربوط به آن علم مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند.

پس از توضیح و تبیین مسأله و نسبت آن با موضوع و تفکیک آن از سؤال، اینک پرسش از سؤال موضوعیت پیدا می‌کند.

سؤال چیست؟ سؤال فعالیتی شناختی در نزد آدمی است که مبتنی بر توانایی ذهنی و عقلی خاص اوست. شناختی که با کشف مناسبات میان امور براساس اصول مشخص و معینی صورت می‌گیرد، به عبارت دیگر؛ سؤال وجه دوم شناخت آدمی است. وجه نخست شناخت آدمی مبتنی بر شناخت حسی است که براساس انفعال حواس حاصل می‌شود. اما وجه دوم شناخت آدمی صورت استقهامی دارد. این امر یعنی فعالیت ذهنی در جهت شناخت فعلی به صورتی ظاهر می‌شود که از آن با عنوان سؤال یاد می‌شود. به اعتبار این وجه ظاهری و بیانی که با افزودن ادات استفهام بر سر جمله خبری حاصل می‌شود، سؤال وجهی باطنی و ماهوی نیز دارد. وجهی که دلالت آن در نسبت متقابل میان امور است. یعنی سؤال خواه ناخواه در پی کشف شناخت مبتنی بر روابط و مناسبات میان امور است.

مطابق این تعریف، سؤال در پی شناخت مسأله است. شناخت عوامل و عناصر سازنده و تشکیل دهنده مسأله و روابط و مناسبات میان آن‌ها که باتوجه به توضیح عبارت اخیر در ذیل مفهوم فرضیه در ادامه این مکتوب و توضیح امکان طرح سؤالات متعدد نسبت به یک مسأله، در اینجا اجمالاً اشاره می‌شود که مسأله در عین این که وجود خارجی دارد، اما از ناحیه بسیاری از کسان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و البته برای بسیاری دیگر نیز به یک سان فهمیده می‌شود. اما سؤالاتی که در نسبت با یک مسأله معین مطرح می‌شوند؛ می‌توانند به صورت‌های مختلف طرح شوند و راه‌حل‌های مختلفی نیز برای آن‌ها ارائه شود.

اگرچه در اکثر موارد، در منابع مذکور، در باب فرضیه، مفهوم، معنا و جایگاه آن در تحقیق، توضیحات کافی و وافی ارائه شده است، اما متأسفانه در بسیاری از تحقیقات، دریافت و اجرای

درستی از فرضیه با فرض و مفروض از مصادیق خلط موضوع است. زیرا فرضیه از جنس فرض‌ها و مفروضات روزمره نیست.

همچنان که کم و بیش در منابع و مأخذ مربوطه توضیح داده شده است؛ فرضیه عبارت است از یک حدس یا نتیجه‌گیری موقت که در جریان تحقیقات اولیه حاصل شده است و در جریان تحقیق مورد آزمون قرار می‌گیرد تا مورد رد یا اثبات واقع شود. اما این تعریف علیرغم صحت آن کامل نیست و نیاز به کالبد شکافی و تشریح بیشتری دارد. در این میان دو نکته بسیار مهم وجود دارد که به آن‌ها اشارت می‌شود.

نخست ساختار فرضیه می‌باید مورد توجه قرار گیرد. فرضیه، زمانی می‌تواند به ایفای نقش خود در تحقیق پردازد که ساختار آن براساس اصل علیت شکل گرفته باشد. فرضیه، جمله یا عبارتی خبری یا سؤالی نیست که از بود و نبود امری سخن بگوید و به ارائه اطلاعات پردازد. که در مسأله قابل مشاهده است. فرضیه، می‌باید براساس سؤال و ساختار آن، ساخته شود. لازم به یادآوری است که ساختار سؤالات اصلی و فرعی تحقیق نیز از این قاعده مستثنی نیستند، چرا که سؤال به تبع مسأله به وجود می‌آید. مسأله چنان که گفته آمد، عبارت از ظهور عاملی طبیعی، انسانی یا اجتماعی به معنای عام آن است که با برهم زدن وضع موجود مشاهده می‌گردد. به تبع این وضع، سؤال براساس ساختار علی بنا می‌شود و به پرسش از نسبت علی بین دو یا چند عاملی می‌پردازد. فرضیه در ادامه سؤال و باتوجه به آن به وجود می‌آید و به عملیاتی کردن سؤال می‌پردازد. یعنی موقتاً به سؤال پاسخ می‌دهد و پاسخی نهایی به اتمام جریان تحقیق منوط می‌شود.

دومین نکته مربوط به فرضیه؛ نسبت فرضیه با دیدگاه و چارچوب نظری است. فرضیه به هر نحوی که ساخته شود؛ اعم از آن که از نظریه‌های موجود استفاده شود و یا این که توسط محقق در جریان تحقیق به وجود آید، لاجرم نسبت محکمی با دیدگاه نظری خاصی دارد و به تحقیق جهت نظری معینی می‌دهد. برخلاف علوم طبیعی و زیستی در علوم انسانی، دیدگاه‌ها و چارچوب‌های نظری، نقشی اساسی در تحقیق و نتیجه آن ایفا می‌کنند. این تفاوت بنیادین از آنجا ناشی می‌شود که در علوم طبیعی و زیستی، وجه غالب علیت و عاملیت، واحد است و افزون بر آن علیت جنبه یک سویه و خطی دارد. اما در علوم انسانی وجه غالب علیت و عاملیت بر تکرر مبتنی است و به همین دلیل به ندرت و

استثنا می‌توان در مسایل انسانی از علت واحد سخن گفت. علاوه بر آن در علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی، علیت و عاملیت یک سویه و خطی نیست، بلکه جنبه چند سویه، متقابل و رفت و برگشتی دارد. این اصل سبب شده است که در علوم انسانی، دیدگاه‌های مختلف نظری ظهور کنند و هریک از منظری خاص و با اعتقاد به اصالت عاملی خاص و یا حداقل با قول به تأثیر بیشتر برخی از عوامل نسبت به عوامل دیگر به تبیین مسأله بپردازند. به همین دلیل هر تحقیق در علوم انسانی به اعتبار دیدگاه و چارچوب نظری آن قابلیت فهم و معنا و ارزش پیدا می‌کند» و البته این امر محتوم و غیرقابل احتراز است، زیرا، لاجرم تحقیق در علوم انسانی بر دیدگاهی نظری استوار است و عمل تحقیق محصول آن است. اما این امر همواره صورت خودآگاهانه ندارد و در بیشتر موارد به صورت ناخودآگاه دنبال می‌شود. کسانی که به انکار دیدگاه و چارچوب نظری می‌پردازند، یا تحقیق خاصی را صرفاً به اعتبار دیدگاه و چارچوب نظری آن تخطئه می‌کنند، خود بیش از آن‌ها تابع چارچوب و دیدگاه نظری هستند، اما خود از آن آگاه نیستند. زیرا چنان گفته شد نه تنها محقق ناگزیر است از منظر خاصی به مسایل بنگرد، بلکه انکار دیدگاه و چارچوب نظری خود، نوعی دیدگاه نظری است.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که رویکرد به یک دیدگاه نظری، الزاماً به معنای قول به اصالت آن نیست. زیرا گاهی محقق با تأمل در دیدگاه‌های مختلف متناسب با موضوع و مسأله یک دیدگاه را بر می‌گزیند و یا به تلفیق و ترکیب دو یا چند دیدگاه می‌پردازد. چرا که سایر دیدگاه‌ها را به قدر کافی توانا در حل مسأله تحقیق خویش مشاهده نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

مسأله اساس تحقیق را تشکیل می‌دهد و تحقیق در پی حل یک مسأله است. این امر در وهله نخست زمان ممکن است که درک و تعریف درستی از مسأله و تفاوت آن با سایر عناصر بنیادین تحقیق مانند؛ سؤال، موضوع، عنوان، چارچوب نظری و فرضیه صورت گیرد. اما بررسی منابع و مآخذ روش‌شناسی در این مکتوب نشان داد که تعریف اجمالی، ناقص و مبهم از مسأله و سایر مفاهیم بنیادی تحقیق، همچنین جابه‌جا شدگی مفاهیم، فقدان مرزبندی دقیق و روشن بین مفاهیم، مانع از تعلیم و تربیت ذهنیت ساختمان علمی می‌شود. حاصل این وضع، است و ضعیف شدن اساس نظری تحقیق و انحراف متن در حل مسأله است. زیرا در

این وضع، بخش نظری و مفهومی تحقیق به یک سمت و بخش عملی تحقیق به سمت دیگری می‌رود و در نتیجه اعتبار کل تحقیق را به خطر می‌اندازد. راه خروج از این وضع را باید در باز بودن باب چون و چرا در باب مفاهیم نظری تحقیق و الزام به تعریف دقیق و روشن مفاهیم و هدایت اذهان محققین در مسأله‌جویی و مسأله‌یابی بر مبنای نگاه پدیدار شناسانه جستجو کرد.

منابع

- آریان‌پور، ا.ح. 1358. پژوهش. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آشوری، داریوش. 1381. فرهنگ علوم/انسانی. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- اکو، امبرتو. 1371. چگونه می‌توان یک پایان‌نامه تحصیلی نوشت. ترجمه و تدوین غلامحسین معماریان. چاپ اول. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- پالمر، مونتگی؛ لاری اشترن، چارلز گایل. 1367. نگرشی جدید به علم سیاست. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ثواقب، جهانبخش. 1385. روش تحقیق با تأکید بر تاریخ. چاپ اول. شیراز: نوید شیراز.
- چالمرز، آلن اف. 1387. چیستی علم، درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی. ترجمه سعید زیبا کلام. چاپ اول. تهران: سمت.
- حافظنیا، محمدرضا. 1380. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم/انسانی. چاپ سوم. تهران: سمت.
- خوانساری، محمد. 1362. منطق صوری. چاپ ششم. تهران: انتشارات آگاه.
- دلاور، علی. 1385. مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم/انسانی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات رشد.
- دورکیم، امیل. 1368. قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه تهران.
- دو ورژه، موریس. 1366. روش‌های علوم/اجتماعی. ترجمه خسرو اسدی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- رفیع‌پور، فرامرز. 1360. کند و کاوها و پنداشته‌ها، مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی. تهران: انتشار.

- رقابی، حیدر. 1370. فلسفه علم. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- سریع‌القلم، محمود. 1381. روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. چاپ دوم. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- شاهین، امیرشاپور. 1355. تحقیق و توسعه و روش‌های آن. تهران: دهخدا.
- شریعتمداری، علی. 1364. فلسفه (مسائل فلسفی - مکتب‌های فلسفی - مبانی علوم). چاپ چهارم. تهران: جهاد دانشگاهی.
- طاهری، ابوالقاسم. 1380. روش تحقیق در علوم سیاسی. چاپ اول. تهران: نشر قومس.
- فرهادی‌نیا، حمید. 1364. فن تحلیل سیاسی. چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگ انقلاب اسلامی.
- فن‌وایتسکر، کارل فردریش. 1379. شان علم. ترجمه حسین معصومی همدانی. چاپ اول. تهران: کتاب پرواز.
- قائم مقامی، جهانگیر. 1358. روش تحقیق در تاریخ‌نگاری. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- کاپالدی، نیکلاس. 1377. فلسفه علم. ترجمه علی حقی. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- کلارک، کیتسن. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ. ترجمه اوانس اوانسیان. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- کوهن، تامس س. 1369. ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه احمد آرام. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- مارش، دیوید، جری استوکر. 1387. روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ملایی توانی، علیرضا. 1386. درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- مولوی، جلال‌الدین. 1366. مثنوی معنوی. محمد رضائی و کلاله خاور. چاپ پنجم. تهران: نشر خاور.
- نادری، عزت‌الله و مریم سیف نراقی. 1383. روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی. چاپ بیست و پنجم. تهران: انتشارات بدر.
- نوذری، عزت‌الله. 1385. روش شناخت در تاریخ. چاپ اول. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- وبر، ماکس. 1382. روش‌شناسی علوم اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

هلزی هال، لوئیس ویلیام. 1363. تاریخ و فلسفه علم. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. چاپ اول. تهران: سروش.

هومن، حیدرعلی. 1384. شناخت روش علمی در علوم رفتاری (پایه‌های پژوهش). چاپ ششم. تهران: پیک فرهنگ.

_____ 1385. راهنمای عملی پژوهش کیفی. چاپ اول. تهران: سمت.

